

یادداشتی از دکتر علی شاه‌حسینی

رازی که ما را به قله موفقیت می‌رساند

از خودمان پیرسیم که اگر ما می‌خواهیم گنبد، فرصت و ثروت برداشت کنیم، اگر می‌خواهیم دریایی از سرمایه‌ها را اطراف خودمان داشته باشیم؛ آیا واقعا در مرحله کشت که همان پرورش خودمان است، بذر خوبی را کاشته‌ایم؟ ما چقدر روی خودمان سرمایه‌گذاری کرده‌ایم؟ چقدر تمرین کرده‌ایم که بتوانیم در رقابت‌های ثروت‌اندوزی و ثروت‌داشتن، برنده و سرفراز شویم؟ این یک واقعیت است که هر چه بکاریم همان را برداشت می‌کنیم. بهتر است خودمان این سوال را پاسخ دهیم که آیا ما استحقاق میلیونر شدن، کارفرما شدن، حقوق‌پرداز شدن و سرمایه‌دار شدن را داریم؟



افراد عمدتاً بعد از دستیابی به ثروت احساس پوچی می‌کنند. چرا که با به دست آوردن ثروت، بسیاری از داشته‌های ارزشمند خود را از دست داده‌اند. برای این‌که فرمانروای شایسته‌ای شویم، بهتر است امروز خدمتکار شایسته‌ای باشیم. این داستان را شنیده‌اید که فرمانروایی را می‌بینند و با تعجب از او می‌پرسند: شما که روزی خدمتکاری بودید چطور فرمانروا شدید؟ و او در پاسخ می‌گوید: خدمتکاری بودم که کارم را به نحو احسن انجام می‌دادم و آن قدر بایسته عمل می‌کردم که کائنات چاره‌ای جز ارتقای من نداشت. این سوال را برای خودمان پاسخ دهیم: آیا امروز در آن جایگاهی که هستیم، واقعا به نحو احسن وظایف خود را انجام می‌دهیم؟ یا فقط گله می‌کنیم و شکوه که چرا من این‌جا هستم. یادمان باشد هر وقت گله کردیم و از وضع موجود ناراضی بودیم وضع موجود هم از ما ناراضی بود. یعنی ما آن‌طور که باید ایفای نقش نمی‌کنیم. بنابراین دنیا هم نقش بهتری را برای بازی کردن به ما نخواهد داد. زیرا سزاوار نقش بهتری نیستیم. اگر می‌خواهیم در صحنه بازی زندگی نقش بهتری به ما داده شود، باید هر نقش کوچکی را که به ما می‌دهند به عالی‌ترین نحو بازی کنیم. بارها شنیده‌ایم که فلان جوان در مدت دو سال به رده‌های بالای شغلی در شرکت و سازمانش ارتقا پیدا کرده است. وقتی بررسی می‌کنیم می‌بینیم که از همان روز اول به کوچک‌ترین وظیفه‌ای که به او محول شده بود، عشق ورزیده و تمام و کمال آن کار را انجام داده و خود را غرق آن کار کرده است، ولی وقتی از او سوال می‌شود اقرار می‌کند که در حین تلاش و کوشش همواره تصویری که از خود در ذهن داشته است، تصویر بزرگی بوده است و همواره تخیلات و رویاهای او حاکی از این بوده است که او شایستگی دستیابی به مناصب بالاتر را دارد.

اگرچه بسیاری از افراد خود را لایق می‌دانند که بهترین‌ها را داشته باشند، ولی برای ایستادن روی هر سکویی بدون شک تمرین‌های زیاد، ویژگی‌های خاص و دستیابی به شایستگی‌هایی لازم است. پس بیاییم احساسات خود را کنترل کنیم و بر اساس عقل، منطق، برنامه و با ترازوی سنجش شایستگی‌های خود پیش برویم و اگر کفه شایستگی‌ها سبک است چند دستورالعمل را پیاده کنیم تا آن کفه سنگین‌تر شود و ما بتوانیم به خواسته‌های خود برسیم. ببینیم در اندیشه ما در اکثر اوقات شبانه‌روز چه چیزی می‌گذرد، یعنی تصویری که از خودمان داریم، تصویر چه کسی است؟ تصویر چگونه انسانی است؟ تصویر انسانی است ثروتمند، سخی، توانگر، توانمند و باعرضه یا تصویر انسانی است که به دنبال لقمه‌ای نان و گذران زندگی و به آن‌چه که دارد قانع است و هیچ حرکت و ریسک جهشی هم انجام نمی‌دهد. آیا ما واقعا آماده غرق شدن در ثروت هستیم؟ آمادگی یعنی این‌که من ظرفیت، جنبه و قدرت کنترل خود را دارم. چه بسیار افرادی که به واسطه دستیابی به ثروت فراوان بسیاری از دارایی‌های دیگر خود را از دست داده‌اند. ارزش‌ها، موقعیت‌ها، معنویات، سلامتی و... اگر از دست بروند با هیچ ثروتی قابل بازیابی نیستند. وقتی می‌پرسیم آمادگی داریم، یعنی این‌که باید به رشد اجتماعی، رشد شخصیتی و به عبارتی بلوغ مالی رسیده باشیم. پس بهتر است از امروز خودمان را در هیبت کسی ببینیم که به ثروت فراوانی دست یافته است. ولی در کنار این ثروت باید بتواند تمام دارایی‌ها، سرمایه‌ها و داشته‌های خود را نیز ارتقا بخشد. چرا که اگر فقط به ثروت تکیه کنیم و روزی فرد ثروتمندی شویم و خودمان را از قبل برای آن آماده نکرده باشیم، مثل برخی افراد گاهی اوقات حتی به گذشته، به اقوام و اطرافیان خودمان هم پشت خواهیم کرد. و این‌گونه





اگر می‌خواهیم به قله موفقیت، ثروت، معرفت و انسانیت دست بیاوریم و قله‌ها را فتح کنیم، باید سه عنصر ترس، تاخیر و تنبلی را از وجود خود بیرون کنیم. یادمان باشد تاریخ هیچ‌گاه نام انسان‌های ترسو را ننوشته است. هیچ‌گاه مجسمه انسان‌های ترسو را در میدان شهرها قرار نمی‌دهند و همواره از انسان‌های جسور، شجاع و با شهامت که حتی جان خود را فدا کرده‌اند یاد می‌شود. تاخیر عامل کلیدی دیگری است که بسیاری از افراد دیگر را همواره اسیر حسرت کرده است. چه بسیار افرادی که سال‌هاست حسرت این را می‌خورند که کاش در آن روز، در آن مکان و در آن لحظه وقتی آن تصمیم را می‌گرفتم کمی زودتر اقدام می‌کردم. کاش با تاخیر و شاید پشت گوش انداختن باعث نمی‌شدم که آن فرصت از دست برود. چقدر می‌خواهیم؟ چقدر استراحت می‌کنیم؟ اگر چه خواب خوب، خوردن خوب و استراحت خوب می‌تواند موجب سلامتی ما باشد، ولی یادمان باشد استراحت اگر بیش از اندازه باشد تبدیل به تنبلی می‌شود. بسیاری از افراد با گفتن این جمله که مگر چند سال می‌خواهم عمر کنم که این قدر تلاش کنم، مگر نمی‌بینی فلانی این همه زحمت کشیدید و آخرش رفت و جملاتی شبیه این سعی می‌کنند تنبلی، سستی و ریسک نکردن خود را توجیه کنند. بیاییم هم از این افراد دوری کنیم و هم این که خودمان جزو این افراد نباشیم، چون ما لیاقت داشتن بهترین‌ها را داریم، به شرط آن که اجازه ندهیم تنبلی بر ما غلبه کند و تن‌پروری ما را از رسیدن به قله‌ها باز دارد. در همه جا و در هر لحظه مترصد فرصت‌های ناب باشیم، ولی یادمان باشد فرصت‌ها قرار نیست همیشه فوق‌العاده باشند. ما با خلاقیت، تیزبینی و زیرکی خود می‌توانیم حتی فرصت‌های عادی را نیز به فرصت‌های فوق‌العاده و خاص تبدیل کنیم. داشتن شم اقتصادی قوی در بسیاری از موارد کمک کرده است که کارآفرینان بزرگ از هیچ چیزی بسازند و از صفر به صد برسند و دوباره متولد شوند و زندگی و مسیر جدیدی را آغاز کنند.

۳



داشتن پول شرط لازم برای خوشبختی است، ولی شرط کافی نیست. نگاه‌مان به پول و ثروت را باید تغییر دهیم، ولی یادمان باشد این تغییر نگاه باید منطقی باشد و نه احساسی و افراطی. چون گاهی اوقات با خواندن یک نوشته به وجد می‌آییم و تصمیم می‌گیریم که به هر قیمتی شده ثروتمند شویم و به پول برسیم، چون پول حلال مشکلات است. این واقعیت غیر قابل انکار است که پول می‌تواند برخی از مسائیل را حل کند، ولی در کنار این پول باید عقل، درایت، تدبیر، مدیریت و انسانیت هم باشد.

یک آمار جهانی نشان می‌دهد که ۹۹ درصد از میلیونرهای خودساخته از ۴ بخش آمده‌اند:

کار برای خود	←	۷۴%
وکلا، پزشکان، مهندسان و ...	←	۱۰%
مدیران سطح بالا	←	۱۰%
فروشنده‌گان، مشاوران و ...	←	۵%
		۹۹%

اصلی‌ترین سوال این‌جاست که آیا ما جزو این گروه از افراد هستیم یا نه. اگر نیستیم یعنی می‌خواهیم جزو آن ۱ درصد استثنایی باشیم که تقریباً شاید غیرممکن باشد. یعنی یا باید منتظر ارثی باشیم، یا باید منتظر رانت بمانیم، یا باید در فکر حيله و تزوير باشیم. ولی راحت‌ترین راهی که امروز در دنیا افراد توانسته‌اند به آن برسند این است که جزو یکی از این طبقات شده‌اند. پس لازم است که از انتهای این مقاله تغییر را شروع کنیم. یعنی خودمان را در یکی از این طبقات قرار دهیم. و بعد تلاش را آغاز کنیم. حتی شاید لازم باشد از شغلی که اکنون در حال انجام آن هستیم استعفا دهیم و اولین ریسک‌مان این باشد که شغلی را انتخاب کنیم که امکان رشد و ارتقا در آن بیشتر باشد و سقف کوتاهی نداشته باشد. بسیاری از ما دارای شغلی هستیم که سقف آن کوتاه است و خودمان هم می‌دانیم که جای رشدمان تا کجاست و یقین داریم که با ماندن در این شغل به قله‌ای نخواهیم رسید. پس با خودمان روراست باشیم. جرات تغییر شغل داریم؟ جرات ریسک داریم؟ شهامت رویاپردازی برای ایستادن در قله‌ها را داریم؟ اگر داریم، چه کاری باید انجام دهیم؟ یادمان باشد پرسیدن سوال از خودمان می‌تواند ما را متحول کند. پس به این سوالات صادقانه پاسخ دهیم.

